

Feasibility of Enforcing Annulled International Commercial Arbitration Awards; A Study of English Law with Consideration of Iranian Law

 SeyedMasoud Miri

Ph.D candidate, private law, law department, shahid beheshti university, tehran, iran (Corresponding author)
mirismasoud@gmail.com

 savrai, parviz

faculty member of private law department, shahid beheshti university, tehran, iran
savrai@iran-attorney.com

Received: 2025-03-05

Accepted: 2025-07-11



Abstract

International commercial arbitration, as one of the primary methods for resolving cross-border commercial disputes, plays a significant role in the development of international trade relations. However, the enforcement of arbitral awards that have been issued in one country and subsequently annulled, but for whose enforcement an application is made in another country, is considered a fundamental challenge in the international arbitration system. This article examines the feasibility of enforcing such awards in the legal systems of Iran and England, analyzing their differences and similarities. In England, a more flexible approach has been adopted towards the enforcement of annulled arbitral awards.

Journal of Research and Development
in Comparative Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 8 | No. 29 | winter 2026
(Original Article)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/law.2025.2055172.1625

English courts, considering the principles governing international arbitration and the 1958 New York Convention, have the capacity, in certain circumstances, to deem arbitral awards annulled in the country of origin as still enforceable. In contrast, the Iranian legal system considers the annulment of an award in the country of origin as one of the primary obstacles to its enforcement within the country. Iranian courts, based on legal doctrine, tend to regard arbitral awards annulled in the country of issuance as unenforceable, citing the concept of public policy and domestic legal principles. On the other hand, they also deem the enforcement of these awards possible. This research has been conducted using a descriptive-analytical method, comparing the two legal systems of Iran while considering their commonalities, differences, strengths, and weaknesses. Furthermore, the research methodology concerning judicial decisions has been field-based, involving the collection of awards from courts. The results of this study indicate that adopting an approach similar to England's in Iran, including a meticulous examination of the reasons for award annulment and limiting judicial interventions, could facilitate the enforcement of arbitral awards and enhance the credibility of the country's arbitration system. This could contribute to greater convergence between Iran and international practices and attract foreign investment.

Keywords: International Commercial Arbitration, Enforcement of Annulled Arbitral Awards, Enforcement of International Commercial Arbitration Awards, New York Convention




امکان سنجی اجرای آرای داوری تجاری بین‌المللی ابطال شده؛ مطالعه حقوق انگلستان با تاملی بر حقوق ایران

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
mirismasoud@gmail.com

سیدمسعود میری 

دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
savrai@iran-attorney.com

پرویز ساورایی 

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵

چکیده

داوری تجاری بین‌المللی به عنوان یکی از روش‌های اصلی حل‌وفصل اختلافات تجاری فرامرزی، نقش مهمی در توسعه روابط تجاری بین‌المللی ایفا می‌کند. با این حال، اجرای آرای داوری که در یک کشور صادر و سپس ابطال شده‌اند، اما در کشور دیگری درخواست اجرای آنها به عمل آمده است، یکی از چالش‌های اساسی در نظام داوری بین‌المللی محسوب می‌شود. این مقاله به بررسی امکان‌سنجی اجرای چنین آرای در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان پرداخته و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها را تحلیل می‌کند. در انگلستان، رویکردی انعطاف‌پذیرتر نسبت به اجرای آرای داوری ابطال شده اتخاذ شده است. دادگاه‌های این کشور، با توجه به اصول حاکم بر داوری بین‌المللی و کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸، این امکان را دارند که در برخی موارد، آرای داوری را که در کشور مبدأ باطل شده‌اند، همچنان قابل اجرا بدانند. در مقابل، نظام حقوقی ایران

فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۸ | شماره ۲۹ | زمستان ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

www.jcl.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/law.2025.2055172.1625

ابطال رأی در کشور مبدأ را به عنوان یکی از موانع اصلی اجرای آن در داخل کشور در نظر می‌گیرد. دادگاه‌های ایران، بر مبنای دکترین حقوقی، از یک سو با استناد به مفهوم نظم عمومی و اصول حقوقی داخلی، تمایل دارند که آرای داوری ابطال شده در کشور محل صدور را غیرقابل اجرا تلقی کنند و از دیگر سو امکان اجرای این آرا را نیز ممکن می‌دانند. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی با تطبیق دو نظام حقوقی ایران با مدنظر قراردادن وجوه اشتراک و افتراق و نقاط ضعف و قوت هر دو نظام صورت پذیرفته است. همچنین روش تحقیق در مورد آرای قضایی به صورت میدانی و دریافت آرا از محاکم است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اتخاذ رویکردی مشابه انگلستان در ایران، از جمله بررسی دقیق دلایل ابطال رأی و محدود کردن مداخلات دادگاه‌ها، می‌تواند منجر به تسهیل اجرای آرای داوری و افزایش اعتبار نظام داوری کشور شود. این امر می‌تواند به همگرایی بیشتر ایران با رویه‌های بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: داوری تجاری بین‌المللی، اجرای آرای داوری ابطال

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یک مشکل غالباً ناشناخته در داوری تجاری بین‌المللی، اثر دعاوی اعتراضی مانند درخواست ابطال علیه رأی در مقر داوری^۱ از یک سو و رسیدگی‌های اجرایی در کشور محل اجرا از سوی دیگر است. این رابطه در کنوانسیون نیویورک در قسمت ۵ از بند ۱ از ماده ۲۵ توضیح داده شده است و تصریح می‌کند، در صورتی که محکوم‌علیه ثابت کند که رای به حالت تعلیق درآمده است یا توسط یک مقام صلاحیت‌دار در کشوری که در آن یا بر اساس قانون آن، رای داوری صادر شده اکنون این رای کنار گذاشته شده است، شناسایی و اجرای رأی داوری خارجی قابل رد است. (Nazzini, 2018: p.604) اهمیت موضوع در این است که اجرای آرای داوری نقشی کلیدی در تضمین کارآمدی و اعتمادپذیری داوری بین‌المللی دارد. از سوی دیگر، ابطال یک رأی در کشور محل داوری، می‌تواند مانع از اجرای آن شود و این مسئله، منجر به ایجاد تعارض میان اصل استقلال داوری و نظارت قضایی بر آن می‌شود.

دادگاهی که با شناسایی و اجرای احکام داوری درگیر شده است، به عنوان یک قاعده کلی، باید تصمیم دادگاه مقر داوری مبنی بر لغو رای را به رسمیت بشناسد. دلایل مهم سیاستی به نفع چنین دیدگاهی وجود دارد که این الغاء، تنها در صورتی باید رد شود که رای به دلایلی مانند نظم عمومی محلی یا داوری، صرف‌نظر از ماهیت بین‌المللی اختلاف و ارتباط آزاد آن با رای، کنار گذاشته شده باشد. (Einhorn, 2010: p.65) لذا این پرسش مطرح می‌شود که آیا آرای داوری، با وجود ابطال در کشور مقر، همچنان می‌توانند در کشورهای دیگر اجرا شوند؟

پژوهش‌های ارزشمندی در زمینه اجرای آرای داوری ابطال شده صورت پذیرفته که عبارتند از مسئله اجرای آرای داوری ابطال شده (جنیدی، ۱۳۸۷: ۱۳۷) که نویسنده در آن به بیان تقسیم‌بندی دیدگاه‌های بین‌المللی در این موضع پرداخته است و با تعریف این تقسیم‌بندی و بیان کلیات، صرفاً به بررسی رویه دو کشور فرانسه و امریکا نظری چند درانداخته است. دومین مورد مقاله‌ای با عنوان اعمال نظم عمومی در ابطال آرای داوری و

1 Seat of Arbitration

2 New York Convention Article V 1(e)

اثر آن در عدم شناسایی و اجرای آرای داوری ابطال شده (مسعودی، ۱۴۰۱: ۸۳۹) که در آن نویسنده به اثر نظم عمومی بر ابطال آرای داوری تجاری بین‌المللی پرداخته است و این مهم را در رویه قضایی کشورهای مختلف مورد بررسی قرار داده است. آخرین نمونه از موضوعات مشابه نیز مقاله‌ای تحت عنوان امتناع از شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی باطل شده (نیکبخت، ۱۳۹۲: ۷) است که همان‌طور که از عنوان آن پیداست بیشترین قرابت را با مرقومه حاضر دارد. در این مقاله رویه و محدودیت‌های موجود در قوانین داخلی اشاره ندارد و به نوعی می‌توان گفت با إحصای روش‌ها و مروری بر ادبیات موضوع، بدون برشمردن آنچه در ایران اتفاق می‌افتد و قیاس جهت بهره‌برداری مطلوب، به کار خود پایان داده است. لذا همانگونه که توضیح داده شد جملگی تحقیقات پیرامون این موضوع در بیان کلیات و مفاهیم باقیمانده و نه تنها در این مقالات آسیب شناسی وضع موجود و تأثیرات رویه حاضر در کشور، بر مطلوبیت ارجاع امور داوری توسط بازرگانان پرداخته نشده است، بلکه مقایسه قوانین ایران با کشورهای تابع حقوق عرفی نیز در هیچ شکلی انجام نپذیرفته است. چه آنکه در باب قواعد بین‌المللی در این کشورها، بدان علت که قوانین خود را از منشا عرف تجاری دریافت و وضع می‌نمایند، همواره طلایه‌دار پیشنهادات تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی در این رابطه و همچنین در بعد عملی، نظرات محاکم این کشورها برای دیگر ملل رویه‌ساز و قابل استناد بوده است.

بدین‌سان مقاله حاضر با گذر اجمالی و بیان تعاریف و تقسیم‌بندی‌های موجود در موضوع بحث، به سراغ بررسی دقیق و موشکافانه نظام حقوقی انگلستان در چهارچوب موضوع تعریفی رفته و با تاملی بر نظام حقوقی ایران، دو کشور مورد تطبیق را از حیث قوانین موضوعه و رویه قضایی بررسی کرده است. در انتها نیز مقاله حاضر با تطبیق نظام حقوقی ایران با انگلستان در دو بعد قوانین و رویه قضایی، به نتیجه ملموس قیاسی و ارائه پیشنهادات عملی برای به‌کارگیری در رویه قضایی با وضع موجود قوانین و همچنین پیشنهاداتی در مورد قوانین مورد نیاز جهت تصویب یا اصلاح در ایران خاتمه می‌یابد.

۱. چهارچوب نظری اجرای آرای ابطال شده

چهارچوب نظری اجرای آرای داوری ابطال شده بر اساس کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک، به دو رویکرد کلاسیک و نوین تقسیم می‌شود. در رویکرد کلاسیک، ابطال رأی در کشور مقر،

الزام آور بودن آن را از بین برده و مانع اجرای آن در کشورهای دیگر می‌شود؛ این تفسیر که مبتنی بر قسمت ۵ از بند ۱ از ماده ۵ کنوانسیون است، ابطال رأی را به‌عنوان یکی از موانع اجرا معرفی می‌کند. در مقابل، رویکرد نوین بر اختیاری بودن تفسیر این ماده تأکید دارد و معتقد است دادگاه‌های کشور محل اجرا می‌توانند حتی در صورت ابطال رأی در کشور مقرر، آن را اجرا کنند؛ این رویکرد بر استقلال رأی داوری و ارزیابی مستقل دادگاه‌های محل اجرا تأکید دارد. اما همچنان رویکرد کلاسیک به دلیل احترام به حاکمیت قضایی کشور مقرر و جلوگیری از تناقض در احکام، در رویه اجرایی کشورها غالب است. در ادامه به بررسی این دو رویکرد در نگاه به آرای داوری ابطال شده پرداخته خواهد شد.

۱.۱. تاثیر ابطال رای داوری بر اجرای آن براساس تفسیر کلاسیک از کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک

از منظر تاریخی، کنوانسیون ژنو^۱ برای شناسایی و اجرای آرای داوری، پیش‌شرطی را مقرر کرده بود که بر اساس آن، رأی باید نهایی محسوب می‌شد. در نتیجه، خواهان اجرای رأی داوری ملزم بود تا نهایی بودن رأی را به اثبات برساند. این امر عملاً مستلزم آن بود که وی در کشور محل صدور رأی، دستور اجرا یا مدرکی مشابه که توسط دادگاه صالح آن کشور صادر شده باشد، تحصیل کند. علاوه بر این، در کشور محل اجرای رأی نیز کسب دستور اجرایی از دادگاه مربوطه الزامی بود و این سازوکار به عنوان سیستم «اجرای دوگانه»^۲ شناخته می‌شد. این سیستم اجرایی، نه تنها موجب پیچیدگی و ایجاد مراحل متعدد در فرایند اجرا می‌شد، این امکان را نیز برای محکوم‌علیه فراهم می‌آورد که با اعتراض به رأی و طرح دعوای بطلان آن در کشور محل صدور، فرایند نهایی شدن رأی و به تبع آن، اجرای رأی را به تأخیر اندازد. با توجه به معایب و محدودیت‌های سیستم اجرای دوگانه، تنظیم‌کنندگان کنوانسیون نیویورک شرط «نهایی بودن رأی» را حذف کرده و به جای آن، اصطلاح «الزام آور»^۳ بودن رأی را جایگزین نمودند. این جایگزینی با هدف تسهیل و تسریع در فرایند شناسایی و اجرای آرای داوری انجام شد تا موانع اجرایی پیشین که موجب ایجاد

1 Geneva Convention 1923

2 Double-Exequatur

3 Binding

تأخیر و پیچیدگی در اجرای آرا می‌گردید، برطرف گردد. این اصلاح، یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های کنوانسیون نیویورک محسوب می‌شود که در راستای تحقق اهداف کلی آن، یعنی کارآمدتر کردن اجرای آرای داوری در سطح بین‌المللی، انجام گرفته است. (بوذرجمهری و امینی، ۱۳۹۵: ۱۵۲)

هدف از گنجانیدن اصطلاح «الزام‌آور بودن» در کنوانسیون نیویورک، اجتناب از سیستم دستور اجرای دوگانه‌ای بوده که پیش از آن در برخی اسناد بین‌المللی، از جمله کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷، مرسوم بود. از این رو، تفسیر این اصطلاح باید مستقل از قوانین ملی کشورها انجام شود تا تحقق هدف اصلی کنوانسیون، یعنی تسهیل اجرای آرای داوری در سطح بین‌المللی، تضمین گردد. بر این اساس، به محض صدور رأی داوری، این رأی الزام‌آور تلقی شده و در سایر کشورهای عضو کنوانسیون، بدون نیاز به تشریفات اضافی، قابلیت اجرا خواهد داشت. در مقابل، محکوم‌علیه رأی داوری این امکان را خواهد داشت که در دادگاه محل صدور رأی، نسبت به آن اعتراض نموده و درخواست ابطال آن را مطرح کند. در چنین حالتی، مطابق ماده ۶ و قسمت ۵ از بند ۱ از ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، دادگاه محل اجرا می‌تواند، در صورت درخواست خوانده، فرایند اجرای رأی را به تعویق اندازد. همچنین، اگر رأی داوری در کشور محل صدور یا به موجب قانون کشوری که آیین داوری آن بر فرایند داوری حاکم بوده است، ابطال یا معلق شود، در صورت ایراد خوانده، رأی در کشورهای دیگر عضو کنوانسیون می‌تواند قابلیت اجرایی نداشته باشد. (کشاورز، ۱۳۹۱: ۹۷) این دیدگاه که بر پایه اصل منطقی عدم تأثیر امر عدمی استوار است، امروزه به عنوان رویه غالب کشورهای عضو کنوانسیون نیویورک پذیرفته شده و تأثیر هم‌افزایی آن، تمرکز کنترل قضایی در کشور مقرر داوری است.

دامنه و ماهیت واقعی تعریف شده از داوری تجاری بین‌المللی در کنوانسیون نیویورک که احترام تام به اراده طرفین سرلوحه آن است، از ارتباط اعطای اثر جهانی به ابطال‌ها در مقرر داوری حمایت می‌کند. چراکه طرفین برای انتخاب هر کشوری به عنوان مقرر داوری، استقلال کامل دارند بر اساس آن انتخاب، باید قوانین آن کشور را رعایت کنند در حالی که ممکن است هنگام انعقاد موافقتنامه داوری نسبت به کشور محل اجرای رأی اشرافی نداشته باشند و اعمال قواعد این کشور، خارج از توافق و اراده ابتدایی آنها خواهد بود.

علاوه بر این، بازنگری بر ابطال رای توسط دادگاهی که اجرای آن تحت رویکرد نوگرایانه دنبال می‌شود، خطر احکام متناقض در مورد یک موضوع را در حوزه‌های قضایی مختلف به همراه دارد، که منجر به کاهش پیش‌بینی‌پذیری و افزایش مصادیق تجدیدنظر قضایی در داوری تجاری بین‌المللی می‌شود؛ این مهم نیز به علت نیاز به سرعت رسیدگی و قطعیت آرا و پیش‌بینی‌پذیری با غرض تجار از استفاده از این مکانیزم حل اختلاف متعارض می‌باشد.

۱.۲. تاثیر ابطال رای داوری بر اجرای آن بر اساس رویکردهای نوین

با توجه به روح کنوانسیون نیویورک در حمایت از اجرای آرای داوری، می‌توان تفاوت ایجاد شده در کنوانسیون نیویورک نسبت به کنوانسیون ژنو را انتقال بار اثبات ادعای الزام‌آوری رای داوری از محکوم‌له به محکوم‌علیه دانست. با توجه به اینکه هدف از درج اصطلاح «الزام‌آور» در کنوانسیون نیویورک، حذف سیستم دستور اجرای مضاعف بوده است، این مفهوم باید به گونه‌ای تفسیر گردد که با این هدف هماهنگی داشته باشد. به بیان دیگر، جایگزینی مفهوم «الزام‌آور بودن» رأی به جای «نهایی بودن»^۱ رأی، در راستای جلوگیری از ایجاد مشکلات و پیچیدگی‌های اجرایی و همچنین پرهیز از درگیر شدن در فرایند دستور اجرای دوگانه صورت گرفته است. بنابراین، بدیهی است که تفسیر اصطلاح الزام‌آور باید کاملاً در جهت تسهیل اجرای آرای داوری و اجتناب از رویه‌های دست‌وپاگیر سابق باشد. این دیدگاه، علاوه بر اینکه با روح کلی کنوانسیون نیویورک سازگار است، در راستای اهداف اصلی آن یعنی تسهیل و تسریع اجرای آرای داوری بین‌المللی نیز قرار دارد. بر همین اساس، هرگونه تفسیری که اجرای آرای داوری را مجدداً به سیستم‌های پیچیده و دوگانه بازگرداند، برخلاف فلسفه و اهداف کنوانسیون تلقی می‌شود.

در مورد این موضوع که آیا آرای داوری که توسط دادگاه مقرر کنار گذاشته شده است باید در حوزه قضایی دیگری اجرا شود، برخی از محققین بیان داشته‌اند که بر اساس برخی از قوانین ملی، از جمله قوانین فرانسه، به دادگاه‌های ملی خود اجازه می‌دهند تا احکام داوری خارجی را حتی اگر در مقرر داوری با اعمال استانداردهای محلی یا بین‌المللی عدم

اجرا لغو شده باشند، اجرا کنند. (Zafarovich, 2022 : p.322) این رویکرد در برخی نظام‌های حقوقی، به‌ویژه در فرانسه، آمریکا، انگلستان و اتریش، در مواردی مشاهده شده است که دادگاه‌ها آرای داور را علیرغم ابطال آنها در کشور محل صدور، به اجرا گذاشته‌اند. (کشاورز، ۱۳۹۱: ۹۸)

نوگرایان معتقدند استفاده از کلمه «ممکن است» در ماده ۵، در مقابل استفاده از کلمه باید در مواد ۲، ۳ و ۷ کنوانسیون نیویورک تا حدودی بر تفسیر اختیاری بودن موضوع این ماده تأثیر دارد. بنابراین در برخی موارد استثنایی، این اختیار می‌تواند توسط دادگاه مجری، برای عدول از حکم دادگاه با صلاحیت اولیه استفاده شود. در چنین مواردی، برای حمایت از اراده طرفین و یک‌پارچگی داور بین‌المللی، تصمیم دادگاه مجری برای اجرای رأی لغو شده، نیازمند توجیه قوی خواهد بود؛ لذا دادگاهی که این اختیار را اعمال می‌کند، باید تقلب، نفوذ ناروا، انحراف از قصد طرفین، میزان بررسی قضایی مورد نظر طرفین را از یک‌سو و نیاز به یک‌نواختی در داور تجاری بین‌المللی را از سوی دیگر در نظر گرفته و بعد از آن، نسبت به اجرای رای باطل شده اظهار نظر نماید. بنابراین می‌توان گفت حتی در شرایطی که بطلان رای داور در کشور محل صدور با حيله و تقلب باشد، به رسمیت نشناختن بطلان از سوی دادگاه محل اجرا به راحتی پذیرفته نیست؛ چراکه ادعاهای وجود مبانی نامشروع در صدور حکم بطلان، باید در همان کشور طرح و رسیدگی گردد و به وجود راه‌های رسیدگی و جبران در کشور صادرکننده رای اعتماد داشت. این اعتماد و عدم اجرای آرای باطل شده در کشور محل صدور ضامن خصوصیات حیاتی ذاتی داور همچون قطعیت و صرفه جویی در زمان و کیفیت رسیدگی آن خواهد بود. (نیکبخت، ۱۳۹۱: ۳۲) در مقابل اما یکی از عمده توجیها رویکردهای نوگرایانه در این موضوع آن است که رأی موضوع ابطال رای داور، در اصل یک حکم خارجی است. بر این اساس، حاکمیت هر کشوری می‌تواند بر اساس شرایط خود و معاهدات فیما بین کشورها، تصمیم بگیرد که آیا به چنین قضاوت خارجی احترام بگذارد یا خیر. (Thadikaran, 2014 : p.608) اما مشکل تئوریک این تفسیر آن است که رای ابطال شده در مبدأ، در نظام حقوقی آن به رسمیت شناخته نشده و گویی چنین رای وجود خارجی ندارد؛ بنابراین مشکل بتوان تصدیق کرد که دادگاه‌های کشوری دیگر آن را به رسمیت شناخته و به موقع اجرا گذارند. اعتباربخشی

مجدد به این ققنوس مرده، امکان برداشت دوگانه از یک دلیل و عدم احترام حاکمیتی متقابل کشورها را در پی خواهد داشت. (دانای علمی، ۱۴۰۳: ۳۰۸)

۲. رویکرد نظام حقوقی ایران در قبال اجرای آرای داوری ابطال شده

در نظام حقوقی ایران، اجرای آرای داوری ابطال شده اصولاً امکان پذیر نمی باشد. بر اساس ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین المللی ایران، اگر رأی داوری در دادگاه مقرر ابطال شده باشد، در ایران نیز قابلیت اجرایی نخواهد داشت. این رویکرد با تفسیر کلاسیک از کنوانسیون نیویورک که اجرای آرای ابطال شده در مقرر را نمی پذیرد، سازگار است. با این حال، اگر رأی داوری در خارج از ایران و تحت قانون داوری تجاری بین المللی ایران صادر شده و در مقرر صدور ابطال شود و اجرای آن در ایران درخواست شود، با استناد به ماده ۷ کنوانسیون نیویورک به جهت اعمال قاعده مساعدتر بر اجرای رای داوری و به دلیل اینکه عدم اجرای آرای ابطال شده در مقرر خارج از ایران، در زمره موانع اجرای آرای داوری بین المللی قانون ایران احصا نشده است، امکان اجرای آن در ایران وجود خواهد داشت. رویه قضایی ایران نیز همان طور که در دادنامه شماره ۱۴۷۸۶۵۷۹/۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰ تأکید شده است، معمولاً نظارت قضایی را به ایرادات شکلی و حکمی محدود می کند و به ماهیت رأی وارد نمی شود تا در مورد چرایی و میزان اعتبار ابطال رای داوری در مقرر آن، اظهار نظر نماید. در ادامه به بررسی بیشتر رویکرد نظام حقوقی ایران در این رابطه در دو بعد نظام تقنینی و رویه قضایی خواهیم پرداخت.

۲.۱. قوانین مرتبط در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران، تعریف صریح و دقیقی از مفهوم الزام آور بودن رأی داوری ارائه نشده است. با این حال، می توان با وحدت ملاک از آرای محاکم که در ماده ۵ از قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده است، چنین استنباط نمود که رأی داوری الزام آور، رأیی است که امکان اعتراض به آن از راه های عادی که منجر به اصلاح ماهوی رای می شود، وجود نداشته باشد؛ حتی اگر این رأی قابل اعتراض از راه های فوق العاده مانند دعوی ابطال باشد. مطابق قوانین موضوعه ایران در امر دادرسی و مفهوم مخالف ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، داوری اصولاً یک مرحله ای تلقی شده و اعتراض عادی که امکان تغییر یا

اصلاح رأی در ماهیت را فراهم آورد، پیش‌بینی نشده است. در مقابل، موارد اعتراض محدود به نقص‌های شکلی و ایرادات قانونی است و بیشتر به نقص رأی و شرایط صوری آن مربوط می‌شود. این ویژگی نشانگر آن است که در نظام حقوقی ایران، رأی داوری واجد نوعی قطعیت بوده و از قابلیت اجرایی برخوردار است؛ مگر در مواردی که مطابق مقررات، دلایل موجهی برای ابطال آن وجود داشته باشد.

در قسمت ۵ از بند ۱ از ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، در زمره موانع اجرای آرای داوری بین‌المللی و در راستای رویکرد کنوانسیون مبنی بر عدم حمایت اجرایی از آرای داوری ابطال شده در مقر داوری، به دلیل قاعده نفوذ بین‌المللی حق، به ۳ موردی اشاره شده که در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران اثری از آنها نمی‌باشد. این موارد عبارتند از اینکه رای صادره به دلایلی الزام‌آور نباشد، و یا رای صادره نقض شده باشد، یا فعلاً معلق شده باشد. مبنای این نظریه آن است که حق نباید اثری بیشتر از آنچه که در کشور محل تشکیل برای آن متصور بوده داشته باشد و حق مورد بحث نمی‌تواند در کشور دیگری اثر بیشتری ایجاد نماید. (جنیدی، ۱۳۹۲: ۱۵۵) در مقررات ایران نیز علی‌رغم عدم اشاره مستقیم، اما به صورت غیر مستقیم به این مهم پرداخته شده است و بر اساس بند ۱ از ماده ۳۵ قانون اخیرالذکر، چنانچه رای داوری در دادگاه مقر داوری ابطال شده باشد، قابلیت اجرایی نخواهد داشت. بنابراین درخواست اجرای رایی که بر اساس این قانون ابطال شده باشد صراحتاً منع شده است.

با توجه به توضیحات ارائه‌شده، می‌توان استدلال نمود که در نظام حقوقی ایران مقرره‌ای که به صراحت اجرای آرای داوری تجاری بین‌المللی ابطال یا تعلیق شده را تجویز کند، وجود ندارد. با این حال در فرضی خاص، چنانچه قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران به عنوان قانون حاکم توسط طرفین انتخاب شده باشد و رأی داوری در خارج از ایران صادر گردد، سپس در کشور محل صدور ابطال شود اما درخواست اجرای آن در ایران مطرح گردد، می‌توان استدلال نمود که به موجب ماده ۷ کنوانسیون نیویورک (قاعده مساعدتر) و با استناد به قانون ایران، امکان اجرای چنین رایی وجود دارد. این استدلال مبتنی بر این واقعیت است که ابطال رأی داوری در مقر آن، صراحتاً در شمار موانع اجرای رأی موضوع مواد ۳۳ و ۳۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران نیامده و این مقررات جهت اعتبار

بخشی به تصمیم دادگاه ایرانی در ابطال رای داوری است. بنابراین، می‌توان در شرایط خاص به اجرای رأی که در مقر خود باطل شده است، امید داشت. (دانای علمی، ۱۴۰۳: ۳۰۹) همچنین در فرضی که رای داوری تجاری بین‌المللی بر اساس قانون خارجی و با مقر خارجی صادر و در این مقر ابطال شده باشد نیز بر اساس قسمت ۵ از بند ۱ از ماده ۵ قابلیت اجرایی به موجب تجویز دادگاه ایرانی خواهد داشت.

۲.۲. رویه قضایی ایران: مطالعه موردی دادنامه شماره ۱۴۷۸۶۵۷۹/۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰

نگارنده پس از مراجعه به محاکم بدوی و تجدیدنظر عمومی و تخصصی تهران بدین نتیجه رسید که در این حوزه خاص، یعنی درخواست اجرای رای داوری تجاری بین‌المللی ابطال شده در مقر، تاکنون هیچ درخواست اجرایی وجود نداشته است و با فقر جدی در رویه قضایی جهت بررسی مواجه هستیم. لذا در این بخش صرفاً می‌توان با وحدت ملاک از دادنامه شماره ۱۴۷۸۶۵۷۹/۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۲ دی ۱۴۰۰ صادره از شعبه ۱۴۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری تهران در خصوص یک مورد درخواست اجرای رای داوری اکتفا نماییم و از استدلال‌های مطرح شده در آن جهت کشف رویه احتمالی در موارد مشابه استفاده نماییم. در این دادنامه قاضی محترم با تشریح حدود نظارت قضات بر رای داوری و تمییز امور موضوعی و حکمی در تشخیص الزام‌آور بودن رای داوری در رای خود بیان داشته است:

«... یکم- داوری نهادی حقوقی است که در قوانین موضوعه داخلی و بین‌المللی به عنوان یک راهکار جهت تحقق عدالت خصوصی در مرجعی غیر قضایی مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد. نهاد داوری ماهیتی مختلط و دوگانه متشکل از حاکمیت قانون و توافق طرفین دارد. به بیان دیگر، هر چند اساس داوری ناشی از اراده طرفین است ولی می‌بایست قانون‌مدار باشد. نتیجه این دیدگاه آن است که رای داوری برای طرفین الزام‌آور بوده و از سوی دیگر، مرجع قضایی در تمام فرایند داوری به رای داوری نظارت دارد. دوم ابهام و سوالی اساسی که در حوزه حقوق داوری خصوصاً داوری داخلی محل تامل و بحث فراوان در رویه قضایی و دکترین حقوقی بوده است، میزان نظارت و نحوه نظارت قضایی است. نظر اکثریت علمای حقوق که مختار این دادگاه هم می‌باشند تا بدانجا پیش رفته است که محدود بودن نظارت دادگاه بر نظارت حکمی به عنوان یک اصل در حال پذیرفته شدن

است. فی الواقع نظارت قضایی دادگاه بر رای داوری باید دارای چهارچوب و محدوده خاصی باشد تا با هدف طرفین از ارجاع امر به داوری که همان ایجاد مرجع خصوصی و عدم دخالت مراجع قضایی در موضوع اختلاف است معارض نباشد. از سوی دیگر، داوری نهادی مستقل است که توسط قانون گذار به آن اعتبار داده شده است و از ماهیت قراردادی برخوردار است. به همین دلیل، دادگاه در مقام کنترل قضایی حق ورود در ماهیت رای داوری را ندارد، زیرا تجدیدنظر ماهوی دادگاه در رای داوری مغایر خواست طرفین در استقلال یک مرجع بی طرف است که باید طبق قواعد و قوانین اتخاذ تصمیم نماید. بنابراین نظارت قضایی به عنوان کنترل بر رای داوری در چهارچوب اعتراض به رای داوری و موارد مندرج در بندهای هفتگانه ماده ۴۸۹ ق. آ. د. م. متبلور می شود. سوم ابهام بعدی و موثرتر از ابهام نخست که پاسخ بدان داده شد، این است که اساساً موضوع و حکم چیست و رابطه میان امور موضوعی -حکمی با امور شکلی -ماهوی چیست. تفکیک میان دو هیچگاه برای دادگاه امری ساده نبوده و نخواهد بود. به نظر دادگاه موضوع همان وقایعی است که مستقل از قانون بررسی می شوند و حکم آن برداشت یا توصیف یا تبعات قانونی است که دادگاه از موضوع دارد. با این وصف تلقی اینکه کدام امر، امر موضوعی است یا حکمی، معیار ثابتی ندارد. خصوصاً آنجا که ادعای مخالفت رای داوری با قوانین موجد حق مطرح می گردد که از نظر دادگاه، قوانین موجد حق اعم از قوانین شکلی و ماهوی است. اما سوال اینجا که آیا از این باب دادگاه می تواند به گونه عام و مطلق وارد امور موضوعی گردد یا آنکه لازم است به مثابه نظارت فرجامی دیوان عالی کشور عمل نماید؟ می توان اینگونه نظر داشت که نظام ارزیابی ادله، که منجر به اثبات یا عدم اثبات حق مدعی می گردد، می بایست مورد نظارت دادگاه باشد. اما باز در همین مرحله این سوال پیش می آید که اختیار دادگاه در ارزیابی ادله طرفین پرونده داوری تا به کجاست؟ در این خصوص نیز نظریات اندیشمندان حقوقی متفاوت است و عده ای با در نظر گرفتن ملاک ماده ۱۹ قانون داوری تجاری بین المللی ایران، اختیار را مطلقاً در اختیار داوران دانسته و دادگاه را از ورود بدان منع نموده و عده ای به درستی این اختیار را با مفهوم عام قوانین موجد حق و نظارت دادگاه در این خصوص مغایر دانسته اند. از نظر دادگاه نقطه عطف دقیقاً همین موضع است که خلط میان امور موضوعی و حکمی حادث گردد، چه ارزیابی

ادله در هر دعوی به عنوان یک مورد مستقل، فی نفسه و در بادی امر، امری موضوعی به نظر می‌رسد، اما تلقی و تفسیری که از دلیل ارائه می‌گردد، معطوف به قانون و تفسیری قانونی است که از سوی داور ارائه می‌گردد. پس امری حکمی می‌باشد و همین جاست که اختلاف حاصل می‌شود که تکلیف چیست؟ آیا دادگاه در مقام نظارت به جهت مغایرت با قوانین موجد حق، حق و حتی تکلیف نظارت بر امور موضوعی را دارد؟ نظر دادگاه بر آن است که در هر پرونده خاص می‌بایست بررسی مجزا داشت و نظر داد. تصمیمات قضایی هر چند باید در چهارچوب نظام قانونی قابل پیش‌بینی (به معنی موجه بودن و قابل اتکا بودن به استدلال منطقی و استناد قانونی) باشد، اما نمی‌توان برای تمام موضوعات نسخه واحد پیچید و دادگاه را شبیه الگوریتمی از پیش طراحی شده دانست که بر اساس ورودی، خروجی قطعی و حتمی و تخلف‌ناپذیری داشته باشد. قطعا اگر نتیجه ارزیابی ادله‌ای که توسط داور صورت گرفته با نتیجه منطقی و متعارف حقوقی آن ادله مغایرت داشته باشد، قابل ابطال از سوی دادگاه خواهد بود؛ اما ارزیابی ادله توسط داور که فاقد این ایراد بوده ناشی از برداشت و تلقی حقوقی وی باشد نظارت‌پذیر نخواهد بود...»

با توجه به استدلال‌های مطرح شده در دادنامه مذکور، از جمله «... نظام ارزیابی ادله، که منجر به اثبات یا عدم اثبات حق مدعی می‌گردد، می‌بایست مورد نظارت دادگاه باشد...» یا «... تصمیمات قضایی هر چند باید در چهارچوب نظام قانونی قابل پیش‌بینی (به معنی موجه بودن و قابل اتکا بودن به استدلال منطقی و استناد قانونی) باشد، اما نمی‌توان برای تمام موضوعات نسخه واحد پیچید و دادگاه را شبیه الگوریتمی از پیش طراحی شده دانست که بر اساس ورودی، خروجی قطعی و حتمی و تخلف‌ناپذیری داشته باشد...» مشاهده می‌گردد دادگاه برای خود تکلیفی در نظارت بر آرای داوری و به تبع آن روند ابطال این آرا را بر می‌شمرد. همچنین این دادنامه بارقه امیدی در راستای خروج قضات از سیاق پیروی از رویه سابق در باب حدود اجرای آرای داوری، بر مبنای تفسیر نص محور از احکام قانونی، روشن نموده که می‌توان شروع روند ایجاد رویه منعطف در رویکرد قضات را در پی داشته باشد؛ چراکه بر مبنای اصول تشریح شده ذاتی در داوری، دادگاه‌ها در رسیدگی به دعاوی داوری تجاری بین‌المللی، باید با نگاهی گسترده‌تر به توافقات طرفین و اتکای بیشتر بر استدلال‌های انصافی مبتنی بر اراده آنان، از اتخاذ رویکردهای مبتنی بر استناد

خشک و شکلی به نصوص قانونی فاصله بگیرند. تبلور این نگاه در رای مذکور، نمایانگر حرکت نظام قضایی ایران به سمت پذیرش و اعمال نظریات نوگرایانه در حوزه داوری تجاری بین‌المللی است؛ رویکردی که می‌تواند به ارتقای جایگاه ایران در عرصه داوری بین‌المللی و افزایش اعتماد به آرای محاکم در این حوزه کمک کند.

۳. رویکرد نظام حقوقی انگلستان در قبال اجرای آرای داوری ابطال شده

در نظام حقوقی انگلستان، چهارچوب اجرای آرای داوری ابطال‌شده بر اساس قانون داوری ۱۹۹۶ و کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ مشخص می‌شود. این امر بسته به اینکه رأی در کشور مقرر، کشور ثالث یا خود انگلستان ابطال شده باشد، متفاوت است. اگر رأی در کشور مقرر باطل شود، دادگاه‌های انگلستان بر اساس ماده ۱۰۳ قانون داوری ۱۹۹۶ می‌توانند از اجرای آن خودداری کنند. این ماده که نشئت گرفته از موانع احصا شده در کنوانسیون نیویورک است، به دادگاه‌ها اختیار می‌دهد که اگر رأی توسط مقام صالح کشور مقرر ابطال شده باشد، از اجرای آن خودداری کنند. در عمل نیز دادگاه‌های انگلستان معمولاً از اجرای چنین آرای خودداری می‌کنند. مگر دلایل قانع‌کننده‌ای مانند ابطال رأی مغایر با اصول اساسی عدالت یا نظم عمومی انگلستان وجود داشته باشد؛ در رویه قضایی رسیدگی به درخواست اجرای آرای غیر الزام‌آور در انگلستان، به دلیل رویکرد نوگرایانه و پرهیز از مطلق‌گرایی در اعمال قواعد توسط قضات، موارد متعددی از اجرای این آرا را مشاهده می‌کنیم. در ادامه به بررسی و تحلیل این موارد پرداخته خواهد شد.

۳.۱. قوانین مرتبط در نظام حقوقی انگلستان

امکان اجرای آرای داوری ابطال‌شده در نظام حقوقی انگلستان بر اساس قانون داوری ۱۹۹۶^۱ و کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ مشخص می‌شود. این امکان بسته به اینکه رأی داوری در کشور مقرر، کشور ثالث یا خود انگلستان ابطال شده باشد، سرنوشت متفاوتی خواهد داشت.

در قسم اول بر اساس قسمت ۶ از بند ۲ از ماده ۱۰۳ قانون داوری ۱۹۹۶ که برگرفته از قسمت ۵ از بند ۱ از ماده ۵ کنوانسیون نیویورک است، بیان می‌کند که دادگاه می‌تواند از

1 Arbitration Act 1996.

اجرای رأی داوری خودداری کند، اگر طرفی که در برابر او اجرای رأی درخواست شده است، اثبات کند که رأی داوری توسط یک مقام صالح در کشوری که رأی در آن صادر شده یا طبق قوانین آن کشور تنظیم شده است، ابطال یا تعلیق شده باشد.^۱ این ماده به دادگاه‌های انگلستان اختیار می‌دهد که از اجرای رأی داوری که در کشور مبدأ (محل صدور رأی یا کشور حاکم بر داوری) ابطال شده، خودداری کنند. در عمل، دادگاه‌های انگلستان در مواجهه با چنین آرای معمولاً از اجرای آن خودداری می‌کنند، مگر در موارد استثنایی بنابر اختیار دادگاه‌ها در بررسی مشروعیت ابطال رأی داوری و همچنین مفهوم مخالف قسمت ۵ از بند ۱ از ماده ۵ کنوانسیون که اختیار عدم اجرای آرای مغایر با نظم عمومی کشور محل اجرا را به دادگاه‌های این کشور اعطا نموده است.

در مواردی که رأی داوری در کشوری غیر از مقر داوری (یعنی یک کشور ثالث) ابطال شده باشد، قسمت ۶ از بند ۲ از ماده ۱۰۳ قانون داوری ۱۹۹۶ قابل اعمال نیست؛ زیرا این ماده تنها به ابطال توسط مقامات قضایی کشور مقر داوری اشاره دارد. بنابراین با رجوع به اصل امکان اجرای رأی داوری تجاری بین‌المللی، دادگاه‌های انگلستان آرای داوری را که در کشور ثالث ابطال شده‌اند، اجرا می‌کنند؛ زیرا ابطال در کشوری غیر از کشور مقر داوری، تأثیری بر وضعیت رأی در انگلستان ندارد. این موضوع به اصل استقلال رأی داوری و بررسی مستقل دادگاه‌های انگلیسی بر اساس سیاست‌های نظم عمومی بستگی دارد که از عموماًت موانع اجرای رأی داوری می‌باشد.

همچنین اگر رأی داوری در خود انگلستان تحت مواد ۶۷، ۶۸، یا ۶۹ قانون داوری ۱۹۹۶ که مواردی همچون چالش در صلاحیت داور و امکان ابطال رأی در صورت عدم صلاحیت یا ابطال رأی به دلیل «بی‌نظمی جدی»^۲ که منجر به بی‌عدالتی اساسی شده باشد یا تجدیدنظر در مسائل حقوقی که در ماده ۶۹ احصا شده ابطال شود، دادگاه‌های این کشور از اجرای آن خودداری خواهند کرد.

1 ...or has been set aside or suspended by a competent authority of the country in which, or under the law of which, it was made.

2 Serious Irregularity.

۳.۲. بررسی و تحلیل رویه قضایی انگلستان

زبان قسمت ۵ از بند ۱ از ماده ۵ کنوانسیون نیویورک به وضوح به کشورهای متعهد اجازه می‌دهد که از اجرای آرای خارجی که در مقر داوری منتفی شده‌اند خودداری کنند، اما مانع از اجرای آنها هم نمی‌شود. بنابراین، دادگاه‌ها در تصمیم‌گیری در مورد اجرای احکام ابطال شده اختیار دارند. دادگاه‌های انگلیسی در تعیین محدودیت‌های اجرایی محتاطانه عمل کرده‌اند و از این طریق به رفتار بین‌المللی یکسان و قابل پیش‌بینی با احکام کمک کرده‌اند و در عین حال، سوپاپ اطمینان قانونی را به عنوان وسیله‌ای برای خنثی کردن تصمیمات ابطال نادرست دادگاه‌های خارجی حفظ کرده‌اند. (Devenish, 2018: p.149)

هرچند در نظام حقوقی انگلستان، استدلال‌های مبتنی بر رویکرد سرزمینی که بر منع اجرای آرای داوری ابطال شده تأکید دارند، تا حد زیادی کنار گذاشته شده‌اند و حتی مفهوم عدالت که مانع از ارزیابی مجدد نتیجه‌گیری دادگاه خارجی توسط دادگاه‌های انگلستان می‌شود، مورد استناد قرار گرفته است، با این حال، رویکرد اتخاذ شده توسط محاکم انگلستان همچنان مبتنی بر ارزیابی دقیق شرایط پرونده در مواجهه با آرای داوری ابطال شده در کشور مبدأست. بر این اساس، قاعده کلی بر آن است که آرای داوری که در محل صدور خود لغو شده‌اند، اصولاً نباید مورد شناسایی و اجرا قرار گیرند، مگر در شرایط استثنایی که دلایل موجهی برای عدول از این قاعده وجود داشته باشد. (Devenish, 2018: p.149)

استدلال حقوق دانان انگلیسی نیز بر این اساس است که معمولاً دادگاه‌های مقر در بهترین موقعیت برای تصمیم‌گیری در مورد لغو یک حکم هستند و دادگاه‌های سایر کشورها، باید به طور کلی به تصمیمات دادگاه‌های دیگر کشورها احترام بگذارند. در نتیجه، حکمی که در کشور مبدأ باطل شده است، به طور معمول نباید در انگلستان اجرا شود؛ صرف نظر از مبنایی که رای بر اساس آن کنار گذاشته شده است. عدم اجرای آرای ابطال شده منعکس کننده منافع گسترده‌تر جامعه بین‌المللی در ترویج هماهنگی و همکاری بین دادگاه‌های کشورهای مختلف است. این دیدگاه، سیاست ارتقای همکاری بین‌المللی نشان می‌دهد که معمولاً باید از اجرای این دست آرا خودداری شود. (Hill, 2012: p.173)

البته اجرای آرای لغو شده^۱ در انگلستان موضوع چالشی نبوده است و دادگاه‌های انگلیسی رویکرد ارزیابی رای را اتخاذ کرده‌اند. این دادگاه‌ها عموماً موضعی میانه‌رو را دنبال

1 Set aside.

می‌کنند؛ نه لزوماً همه آرای معلق شده^۱ و لغو شده را اجرا می‌کنند و نه لزوماً اجرای آن را رد می‌کنند. آرای داوری کنار گذاشته شده در مقر، در صورتی ممکن است توسط دادگاه‌های انگلیس اجرا شود که خواهان نشان دهد این کنار گذاشته شدن مغایر با سیاست عمومی انگلستان است.

علی‌رغم این رویکرد و همان‌طور که برخی تحقیقات نشان می‌دهد، انتظار اجرای رای کنار گذاشته شده در مبداء، در انگلستان نزدیک به صفر است. کما اینکه در پرونده

Malicorp Ltd v. Government of the Arab Republic of Egypt and others²

دیوان عالی بریتانیا^۳ از اجرای رأی داوری تحت نظارت مرکز منطقه‌ای داوری تجاری بین‌المللی قاهره^۴ امتناع ورزید و تصمیم گرفت که از اختیار خود طبق بند ۲ از ماده ۱۰۳ قانون داوری انگلستان استفاده نکند. این دادگاه تشخیص داد که این رای توسط دادگاه تجدیدنظر قاهره در سال ۲۰۱۲ باطل شده و اینکه رای داوری شامل ضمانت اجرایی است که مورد ادعای هیچ یک از طرفین نبوده است. تا آنجا که دادگاه در نتیجه‌گیری خود بیان داشت: «شکست دادگاه در اطمینان حاصل نمودن از اینکه مصر نسبت به این موارد هشدار داده است، تنها می‌تواند نقض جدی عدالت طبیعی باشد. با وجود اینکه دادگاه اختیاری برای اجرای حکم علی‌رغم ابطال آن دارد، از اجرای آن خودداری می‌کند چراکه ابطال رای بسیار جدی است و عواقب آن برای مصر بسیار سنگین است. دادگاه در رسیدن به این نتیجه بر آزمون رویکرد ترجیحی استناد کرد. یعنی همان‌طور که توسط مصر پیشنهاد شده بود، دادگاه باید به صلاح‌دید خود براساس بند ۲ از ماده ۱۰۳ قانون داوری انگلستان که با استفاده از اصطلاح می‌تواند و منعکس‌کننده کنوانسیون نیویورک است، نگاه کند.» (Sethi, 2014: p.350).

همچنین در پرونده Maximov v. Société Novolipetski Mettallurgicheski Kombinat⁵ (NLMK) شاکی در درخواست اجرای خود اظهار داشت که دادگاه نباید حکم روسی در

1 Suspended.

2 Malicorp Ltd v. Government of the Arab Republic of Egypt & others [2015] EWHC 361 (Comm) (19 Feb. 2015).

3 Supreme Court of the United Kingdom.

4 The Cairo Regional Centre for International Commercial Arbitration.

5 [2017] EWHC 1911.

ابطال رای داوری را به رسمیت بشناسد. زیرا این حکم برخلاف عدالت طبیعی صادر شده و بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۱ در مورد حق برخورداری از محاکمه عادلانه را نقض کرده است. مدعی ادعا کرد که نتیجه‌گیری‌های داوری، به طور آشکاری از نظر قوانین روسیه اشتباه بود، به طوری که به شواهدی مبنی بر جانبداری تبدیل شده‌اند. (Devenish, 2018: p.145). دادگاه مورد درخواست اجرای رای در انگلستان خاطرنشان کرد که از ۳ منظر این رای ابطال شده در دادگاه انگلستان قابلیت اجرایی ندارد. اولاً، این واقعیت که یک تصمیم دادگاه خارجی آشکارا اشتباه یا نادرست است، کافی نیست؛ بلکه تصمیم باید به قدری اشتباه باشد که دلیلی بر جانبداری باشد یا به گونه‌ای باشد که هیچ دادگاهی که با حسن نیت عمل می‌کند نتواند به آن برسد. ثانیاً، شواهد یا دلایل اشتباه در کنار گذاشتن رای باید قطعی باشند نه احتمالی و ظنی و ثالثاً، تصمیم دادگاه خارجی باید عمداً اشتباه باشد، نه صرفاً به دلیل عدم صلاحیت اشتباه باشد. (Baltag, 2022: p.409)

در پرونده *Yukos Capital Sarl v. OJS Oil Company Rosneft*^۲ نیز قضات انگلستان از این رویکرد در عدم اجرای رای کنارگذاشته شده در مبدأ صدور استفاده نمودند. «رویکرد ترجیحی»^۳ اساساً به این معنی است که، فقط در صورتی که حکم ابطال رای داوری «اصول اولیه صداقت، عدالت طبیعی و مفاهیم داخلی خط مشی عمومی» را نقض کند، می‌تواند به اجرا درآید و در غیر این صورت دلیلی وجود ندارد که دادگاه مجری به حکم دادگاه محلی احترام نگذارد. (Baltag, 2022: p.407) بنابراین دادگاه‌های انگلیسی مستقیماً تصمیم دادگاه مقرر را بر اساس اختیارات خود نادیده نمی‌گیرند، بلکه تنها در صورتی از چنین اختیاری استفاده می‌کنند که سوگیری در رسیدگی ابطال یا شرایطی که در آن رأی ابطال در مقرر صادر شده است، مغایر با کامن‌لای انگلیسی تلقی شوند و این موضوع ثابت شود. در مورد اینکه چگونه دادگاه‌های انگلیسی باید از این اختیار در جایگاه دادگاه‌های مجری استفاده کنند، دستورالعمل زیر ارائه شده است:

اول اینکه دادگاه مجری مجاز است شرایطی را که در آن رای داوری اصلی صادر شده و چگونه و چرا بعداً توسط آن دادگاه مقرر باطل شده است، بررسی کند. دوم اینکه دادگاه

1 European Convention on Human Rights.

2 [2014] EWHC 2188 (COMM).

3 Preferred approach.

مجری را نمی‌توان از اعمال نظر خود بر اساس قواعد حقوقی مناسب بین‌المللی بازداشت. بنابراین، رویه قضایی انگلستان می‌پذیرد که یک حکم می‌تواند در صورتی شناسایی و اجرا شود که تشخیص داده شود ابطال در مقر داوری، مغایر با اصول صداقت، عدالت طبیعی و مفاهیم داخلی نظم عمومی است. (Hendel, 2019: p.197)

در پرونده *Dallah Real Estate and Tourism Holding Company v. Ministry of Religious Affairs, Government of Pakistan*¹ عالی بریتانیا² حکمی را صادر کرد که برای داوری تجاری بین‌المللی در سطوح مختلف اهمیت زیادی دارد. علی‌رغم ابطال رای داوری در فرانسه، به این علت که طرف قرارداد با محکوم داوری دو شخصیت حقوقی متفاوت هستند، درخواست اجرای آن را اجابت نمود. این اقدام، نشان دهنده آن است که دیوان عالی بریتانیا نیز آشکارا علاقه‌مند به انجام مشاهدات گسترده در مورد رفتار دادگاه‌ها در به رسمیت شناختن و اجرای آرای داوری خارجی و به ویژه، در مورد سطح بررسی دقیق آنها در هنگام بررسی صلاحیت داوری بود. دیوان عالی دلیلی برای اینکه دادگاه‌های مخاطب درخواست اجرای احکام، باید به یافته‌های دادگاه‌ها در مورد صلاحیت داوری احترام بگذارند، نمی‌دید و نسبت به شناسایی و اجرای آن اقدام نمود. هرچند حتی با بهره‌مندی از داوری دالا، ما از درک کاملی از صلاحیت دادگاه‌های مجری در هنگام رسیدگی به ادعاهایی مانند نبود یا بی‌اعتباری موافقتنامه داوری و... که در مورد آن دادگاه‌های دیگر و خود دیوان داوری قبلاً نظر داده است، نمی‌رسیم. (Bermann, 2011: p.20)

نهایتاً در نظام حقوقی انگلستان، می‌توان وضعیت اجرای آرای کنار گذاشته، اعم از تعلیق شده یا باطل شده را به دو دسته تقسیم نمود: حالت اول وضعیتی که دادگاه مقر داوری یک رای را لغو یا باطل کرده است. از طرفی همان‌طور که بررسی شد، هیچ مانع مطلقاً برای اجرای حکمی که دادگاه مقر آن را کنار گذاشته است وجود ندارد و دادگاه انگلیسی دارای اختیارات محدودی است که ممکن است در شرایطی اعمال شود و برای زمانی است که مبنای ابطال رای داوری در دادگاه مقر، در دادگاه انگلیسی مورد اعتراض قرار گیرد. این موضوع در پرونده یوکوس مشاهده

1 در فهرست 46.۲۰۰۹ [2010] UKSC

2 Supreme Court of the United Kingdom.

شد؛ جایی که یوکوس از طریق اقدام قانونی در مورد آزایی که قبلاً توسط دادگاه داوری مسکو^۱ کنار گذاشته شده بود و به دنبال مطالبه بهره در مورد مبالغ اعطایی بود تأیید شد. اما در این موارد، شواهد متقن باید ارائه شود؛ چراکه دیدگاه غالب این است که دادگاه‌های مقرر بهترین مکان برای تصمیم‌گیری در مورد کنار گذاشتن یک رای هستند و به طور کلی باید به نظر آنها احترام گذاشت.

حالت دوم جایی است که دادگاهی غیر از دادگاه مقرر اعلام کرده است که رای لازم‌الاجرا نیست؛ در مواردی که دادگاه مجری دیگری جلسه دادرسی تشکیل و تصمیم بر عدم اجرای رای داوری خارجی اتخاذ نماید،^۲ بدین سبب که اصولاً موانع اجرا در کشور ثالث می‌تواند با موانع اجرا در دیگر کشورها یکسان باشد، ممکن است باعث منع روند اجرایی در انگلستان شود. (Lightfoot, 2017: p.10)

به طور خلاصه، تجزیه و تحلیل پرونده‌های انگلیسی که در مورد عملکرد بند ۱ از ماده ۵ کنوانسیون نیویورک بحث می‌کنند، به هفت گزاره زیر منجر می‌شود:

نخست، خواننده‌ای که به یکی از موارد مذکور در این بند استناد می‌کند، در وهله نخست

این حق را دارد که درخواست اجرا را که از سوی خواهان مطرح شده است، رد نماید.^۳

دوم، عبارت «ممکن است» حاکی از آن است که دادگاه، حتی در صورت احراز یک یا چند

مورد از دلایل عدم اجرا، همچنان اختیار دارد که رأی به اجرای حکم صادر کند.^۴

سوم، این بند اختیار گسترده‌ای برای دادگاه مجری پیش‌بینی نمی‌کند، بلکه صلاحیت

دادگاه در این زمینه محدود بوده و به میزان حداقلی اعمال خواهد شد. این صلاحیت باید

بر مبنای اصول حقوقی مشخص و قابل تشخیص استوار باشد.^۵

چهارم، بر اساس پیشنهاد مفسران کنوانسیون نیویورک، این امکان وجود دارد که علی‌رغم

احراز اولیه یک یا چند مورد از دفاعیات مندرج در این بند، حق استناد به آن‌ها به دلایلی

نظیر وجود یک توافق یا اقرار از سوی طرفین، زایل شده و دیگر قابل اعمال نباشد.^۶

1 The Moscow Court of Arbitration.

2 [2014] EWHC 1639.

3 [2002] EWCA Civ 54.

4 [2C05] EWHC 726 (Com).

5 [2009] EWCA Civ 755.

6 [2002] EWCA Civ 543.

پنجم، در مواردی که دفاعیات مبتنی بر یک خطای جزئی و غیرمؤثر در رأی داوری مطرح می‌شود، دادگاه ممکن است اجرای حکم را ترجیح داده و از عدم شناسایی یا اجرای رأی خودداری کند.^۱

ششم، در مقابل، چنانچه یک پارچگی ساختاری فرایند داوری به‌طور اساسی مخدوش شده باشد یا رأی صادره دچار نقصی اساسی و بنیادین باشد، بعید است که دادگاه بر اساس این بند رأی به اجرای آن صادر کند.^۲

هفتم، چنانچه خوانده بتواند دلیل موجهی برای عدم اجرای حکم ارائه کند، دادگاه به‌ندرت یا حتی هرگز، نمی‌تواند صرفاً به این دلیل که خوانده اقدامات لازم برای اعتراض به رأی را در دادگاه دارای صلاحیت نظارتی انجام نداده است، از اختیار خود به نفع اجرای حکم استفاده کند.^۳



1 [1997] CLC 1437.

2 [2008] EWHC 1901 (Comm).

3 [2009] EWCA Civ 755.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که امکان اجرای آرای داوری ابطال‌شده به شدت به رویکرد دکتربین حقوقی کشور محل اجرا و رویه قضایی این کشور بستگی دارد. مقایسه تطبیقی میان ایران و انگلستان، تفاوت‌های اساسی در برخورد با این مسئله را آشکار می‌کند. نظام قانون‌گذاری انگلستان امکان تفکیک بیشتری در حالات مختلف درخواست اجرای این دسته از آرای داوری را پیش‌بینی نموده است در حالی که در ایران شاهد فقدان قوانین مشروح در این مقوله هستیم.

در انگلستان، رویه‌های قضایی و قوانین داخلی حاکی از آن هستند که دادگاه‌ها با بررسی موردی و تحلیل دقیق شرایط، ممکن است رأی داوری که در کشور مبدأ ابطال شده است را همچنان معتبر بدانند. این کشور با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه، به بررسی انگیزه‌های ابطال و سازگاری آن با اصول نظم عمومی داخلی و بین‌المللی پرداخته و در صورت تشخیص مغایرت روند ابطال رأی با این اصول، امکان اجرای رأی ابطال شده را فراهم می‌کند. پرونده‌های مطرح شده در این کشور نشان داده‌اند که دادگاه‌های انگلستان از حق بررسی مستقل و ارزیابی مشروعیت ابطال رأی در کشور مبدأ برخوردارند. با این حال، باید تأکید کرد که این اختیار دادگاه‌های انگلستان به صورت استثنایی اعمال می‌شود و اصل کلی بر آن است که آرای داوری ابطال‌شده در کشور محل صدور، قابلیت اجرا در انگلستان را ندارند؛ مگر آنکه دلایل قانع‌کننده‌ای برای غیرقانونی بودن یا مغایرت ابطال رأی با عدالت طبیعی ارائه شود. در مقابل در نظام حقوقی ایران، با وجود پذیرش کنوانسیون نیویورک و امکان اجرای این‌گونه آرا به موجب این کنوانسیون، به دلیل فقد قانون‌گذاری مدون، تفسیری محدودکننده از امکان اجرای آرای داوری ابطال‌شده در دکتربین حقوقی وجود دارد. همچنین به رغم نبود سوابق مشخص در مورد درخواست اجرای این قسم از آرای داوری در محاکم، با نظر به استدلال‌های قضایی در رای دیگری با موضوع مشابه، به نظر می‌رسد این رویکرد نوگرایانه مبتنی بر ارزیابی علل ابطال رای داوری تجاری بین‌المللی در کشور مقر و سپس تصمیم در مورد اجرای آن، مورد حمایت قضات قرار دارد. همچنین مقررات داوری در ایران، به‌ویژه تفسیری از ماده ۳۵ قانون داوری تجاری بین‌المللی، مانعی مهم در برابر اجرای آرای داوری که در کشور مقر باطل شده‌اند،

ایجاد کرده است. این امر به‌ویژه در رویه قضایی ایران این امکان را فراهم می‌کند که دادگاه‌ها به دلیل ملاحظات نظم عمومی و احترام به تصمیمات قضایی کشور محل صدور رأی، از اجرای آرای داوری ابطال‌شده خودداری کنند.

با وجود این تفاوت‌ها، برخی شباهت‌ها نیز میان دو نظام حقوقی دیده می‌شود. هر دو کشور اصل کلی شناسایی و اجرای آرای داوری را پذیرفته‌اند و در مواردی که رأی داوری به دلایل روشنی همچون فساد، عدم رعایت دادرسی منصفانه یا فقدان صلاحیت داور ابطال شده باشد، دادگاه‌ها می‌توانند از اجرای آن خودداری کنند. همچنین، هر دو کشور امکان بررسی استدلال‌های مربوط به مشروعیت ابطال رأی را برای دادگاه‌های اجرایی محفوظ دانسته‌اند، اگرچه میزان اعمال این اختیار متفاوت است.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که برای بهبود وضعیت اجرای آرای داوری در ایران، لازم است که بازنگری‌هایی در قوانین و رویه‌های قضایی انجام شود؛ تعریف شفاف‌تر از معیارهای ابطال رأی و رویکرد عمل‌گرایانه‌تر نسبت به اجرای آرای داوری ابطال‌شده در کشور مقرر، می‌تواند به تقویت جایگاه ایران در نظام داوری بین‌المللی و افزایش پیش‌بینی‌پذیری اجرای آرای داوری کمک کند. الگوبرداری از تجارب کشورهای مانند انگلستان، که رویکردی منعطف‌تر و مبتنی بر تحلیل موردی اتخاذ کرده‌اند، می‌تواند به بهبود چارچوب قانونی و قضایی ایران در این حوزه کمک کند. در مجموع، پژوهش حاضر نشان داد که کنوانسیون نیویورک، علی‌رغم ایجاد چارچوبی مشترک برای اجرای آرای داوری، همچنان اجازه تفسیر و اعمال مستقل را به کشورها داده است. این امر منجر به تفاوت‌های چشمگیر در اجرای آرای داوری ابطال‌شده در کشورهای مختلف شده است. نظام حقوقی انگلستان رویکردی محتاطانه اما منعطف اتخاذ کرده است، در حالی که ایران تمایل بیشتری به پیروی از تصمیمات دادگاه‌های کشور مبدأ دارد. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که مسیر هماهنگ‌سازی اجرای آرای داوری در سطح بین‌المللی همچنان با چالش‌های مهمی مواجه است و نیازمند اصلاحات قانونی و تطبیق با استانداردهای بین‌المللی در نظام‌های حقوقی داخلی است.

فهرست منابع

فارسی

۱. بوذرجهرمی، سرمه، امینی، عیسی (۱۳۹۵). بررسی اعمال یکنواخت کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ در پرتوی رویه قضایی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، (۱۹(۷۵): ۱۷۳-۱۴۵.
۲. جنیدی، لعیبا (۱۳۸۷). مسئله اجرای آرای داوری ابطال شده. مطالعات حقوق خصوصی، (۴(۳۸): ۱۳۷-۱۵۹.
۳. جنیدی، لعیبا (۱۳۹۲). اجرای آرای داوری تجاری خارجی. تهران: شهردانش.
۴. دادنامه شماره ۱۴۷۸۶۵۷۹۰۰۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۲ دی ۱۴۰۰ صادره از شعبه ۱۴۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری تهران.
۵. دانای علمی، منیژه (۱۴۰۳). محدوده نظارت قضایی بر رای داوری از سوی قضات ملی. تهران: گنج دانش.
۶. کشاورز نجفی، مجید (۱۳۹۱). محدودیت‌ها و موانع شناسایی و اجرای آرای داوری تجاری بین‌المللی. قزوین: دانشگاه امام خمینی.
۷. مسعودی، رضا (۱۴۰۱). اعمال نظم عمومی در ابطال آرای داوری و اثر آن در عدم شناسایی و اجرای آرای داوری ابطال شده. مجله حقوق تطبیقی، (۲(۱۳): ۸۶۵-۸۳۹.
۸. نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۹۱). شناسایی و اجرای رای داوری‌ها در ایران. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش بازرگانی.
۹. نیکبخت، حمیدرضا، پیری، فرهاد (۱۳۹۲). امتناع از شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی باطل شده. حقوقی بین‌المللی، (۴۸(۳۰): ۳۴-۷.

References

1. (Nigeria) Ltd v Nigerian National Petroleum Corp [2005] EWHC 726 (Com).
2. Baltag, C. (2022). Article V(1)(e) of the New York Convention: To enforce or not to enforce set aside arbitral awards? *Journal of International Arbitration*, 39(3), 397-410.
3. Bermann, G. A. (2011). The UK Supreme Court speaks to international arbitration: Learning from the Dallah case. *The American Review of International Arbitration*, 22, 1-20.
4. Buzarjahromi, S., & Amini, I. (2016). A Study on the Uniform Application of the 1958 New York Convention in Light of Judicial Practice. *Quarterly Journal of Legal Research*, 19(75), 145-173. (in Persian)
5. *China Agribusiness Development Corp v Balli Trading* [1997] CLC 1437.
6. *Dallah Real Estate and Tourism Holding Co v Ministry of Religious Affairs of the Government of Pakistan* [2009] EWCA Civ 755.
7. Danaei Elmi, M. (2024). *The Scope of Judicial Review of Arbitration Awards by National Judges*. Tehran: Ganj-e Danesh. (in Persian)

8. *Dardana Ltd v Yukos Oil Co* [2002] EWCA Civ 54.
9. Devenish, P. (2018). Enforcement in England and Wales of arbitral awards set aside in their country of origin. *Oxford University Commonwealth Law Journal*, 18(2), 143-149.
10. *Diag Human SE v Czech Republic* [2014] EWHC 1639.
11. Einhorn, T. (2010). The recognition and enforcement of foreign judgments on international commercial arbitral awards. *Yearbook of Private International Law*, 12, 43-65.
12. Hendel, C. J., & Nogales, M. A. (2019). Enforcement of annulled awards: Differences between jurisdictions and recent interpretations in 60 years of the New York Convention: Key issues and future challenges. *Kluwer Law International*, 187-204.
13. Hill, J. (2012). The significance of foreign judgments relating to an arbitral award in the context of an application to enforce the award in England. *Journal of Private International Law*, 8(2), 159-193.
14. Joneydi, L. (2008). The Issue of Enforcement of Annulled Arbitration Awards. *Private Law Studies*, 4(38), 137-159. (in Persian)
15. Joneydi, L. (2013). *Enforcement of Foreign Commercial Arbitration Awards*. Tehran: Shahr-e Danesh. (in Persian)
16. Judgment No. 140068390014786579, 2 January 2022, issued by Branch 141 of the Public Civil Court of the Specialized Complex for Commercial Disputes of Tehran. (in Persian)
17. Keshavarz Najafi, M. (2012). *Limitations and Obstacles to the Recognition and Enforcement of International Commercial Arbitration Awards*. Qazvin: Imam Khomeini University. (in Persian)
18. Lightfoot, C., & Woolrich, J. (2017). *Guide to enforcement of foreign arbitral awards and court judgments in England and Wales*. Jenner & Block London Llp.
19. *Malicorp Ltd v. Government of the Arab Republic of Egypt & Others* [2015] EWHC 361 (Comm) (19 Feb. 2015).
20. Masoudi, R. (2022). Application of Public Policy in the Annulment of Arbitration Awards and Its Effect on the Non-Recognition and Enforcement of Annulled Arbitration Awards. *Journal of Comparative Law*, 13(2), 839-865. (in Persian)
21. *Maximov v. Socié té Novolipetskii Metallurgicheskii Kombinat (NLMK)*, Case no. 14-20532, [2017] EWHC 1911.
22. Nazzini, R. (2018). Enforcement of international arbitral awards: Res judicata, issue estoppel, and abuse of process in a transnational context. *The American Journal of Comparative Law*, 66(3), 603-638.

23. Nikbakht, H. (2012). *Recognition and Enforcement of Arbitration Awards in Iran*. Tehran: Commercial Studies and Research Institute. (in Persian)
24. Nikbakht, H., & Peiri, F. (2013). Refusal to Recognize and Enforce Annulled Foreign Arbitration Awards. *International Law Review*, 30(48), 7-34. (in Persian)
25. Sethi, R. (2014). International arbitration: The Secretary of State for the Home Department v Raytheon Systems Ltd, and enforcement of arbitration awards in England and Wales. *Arbitration International*, 33(2), 345-351.
26. Thadikaran, M. (2014). Enforcement of annulled arbitral awards: What is and what ought to be? *Journal of International Arbitration*, 31(5), 575-608.
27. Yukos Capital SARM v. OJSC Oil Company Rosneft [2014] EWHC 2188 (Comm).
28. Zafarovich, T. S. (2022). Different approaches in enforcement of arbitral award annulled at the place of arbitration. *Miasto Przyszłości*, 25, 320-323.

